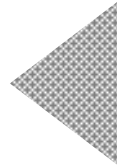


## گزارش میزگردی با حضور کراکر

# سنجش عدالت

## و تلاش‌های صلح\*



ترجمه: حامد حاجی حیدری

### اشاره

در تاریخ بیستم ماه می سال ۱۹۹۹، انجمن کارنگی، میزگردی با حضور سه صاحب‌نظر، از جمله دیوید کراکر تشکیل داد. آنها بر اساس مشاهدات خود از تلاش‌های صلح بوسنی، افریقای جنوبی، شیلی، گواتمالا، و کامبوج، نوع برخورد با اقدامات خشونت‌آمیز را در گذشته به نقد کشیدند. آنها راهبردهای جدیدی را برای رفتن به فراسوی قوانین جنایی فعلی پیش نهادند و اقدامات اخیر در زمینه حقوق بین‌الملل را ارزیابی نمودند.

ما در اینجا نیمی از گزارش این میزگرد که به سخنان دیوید کراکر اختصاص دارد را آورده‌ایم و از روایت اظهارات دیوید لیتل و مارگارت پاپکین پرهیز کرده‌ایم. دیوید کراکر در سخنان خود چکیده‌ای از یکی از مقالات خود را با عنوان «*حسابرسی از خطاهای گذشته*» (“*Reckoning With Past Wrongs*”) که اخیراً در ژورنل ۲۰۰۴ آن را با ویرایش مجدد منتشر نموده است ارائه می‌دهد.

**ژورنل روزنتال** (مجری میزگرد): به نظر می‌رسد که میل عظیمی به آنچه برخی افراد به آن «حسابرسی اخلاقی» در پایان قرن بیستم می‌گویند، وجود دارد. فی‌المثل، حکومت کانادا به توافق با مردم بومی کانادا دست یافته است، ژاپن به دلیل مظالم جنگ جهانی دوم (خصوصاً در کره) عذرخواهی کرده است، و مردم‌سالاری‌های نو پا و جوامع پسا-نزاعی (افریقای جنوب، گواتمالا، آرژانتین و غیره) همگی با مفهوم صلح و آشتی به هم آمیخته‌اند. حتی در خود ایالات متحده، این مفهوم، به ویژه در مصداق وحدت نژادی و التیام‌بخشی به زخم‌های نژادی بخش مهمی از اهداف دولت کلیتون را تشکیل می‌داد و همو

\* این گزارش برگردان نوشتار زیر است:

David A. Crocker et al. (1999), “Evaluating Justice and Reconciliation Efforts”, Carnegie Council on Ethics and International Affairs, <http://www.carnegiecouncil.org>.

حمایت قابل ملاحظه‌ای از کاندیداتوری بیل برادلی صورت داد. بیل برادلی کسی است که صلح و آشتی، وحدت نژادی، و التیامبخشی به زخم‌های نژادی را در اولویت‌های سیاست خود قرار داد.<sup>۱</sup>

چرا چنین روندی روی می‌دهد؟ من مطمئن نیستم، اما سه سؤال هست که شما را تا اندازه‌ای در جریان آنچه در حال رخ دادن است قرار می‌دهد.

هم‌اکنون کمیسیون آیزنشتات<sup>۲</sup> گزارش خود را دربارهٔ وضعیت «طلای نازی» (که به بررسی چگونگی کاربرد طلا در جریان جنگ جهانی دوم می‌پردازد)، منتشر نموده است. اسوارت آیزنشتات در این گزارش می‌نویسد: «با تکمیل کار ناتمام میانهٔ این قرن... می‌توانیم در حالی وارد هزارهٔ آینده شویم که کوشش خود را برای یک حسابرسی اخلاقی از فهرست طولانی غم و غصه‌ها صورت داده‌ایم. این کوشش برای حسابرسی اخلاقی به آن معناست که پلی بسازیم «بین تاریخ سوخته و حافظهٔ ماندگار، بین وحشی‌گری و انسانیت، بین یک گذشتهٔ تلخ و یک آیندهٔ بهتر».<sup>۳</sup>

رابی لئون کلانیک<sup>۴</sup>، که با «گروه ضد رسوایی»<sup>۵</sup> در نیویورک همکاری دارد، در این زمینه می‌نویسد: مادامی که به گذشته می‌نگریم، واقعاً حال و آینده را مورد تأکید قرار می‌دهیم: «حسابرسی به آن معناست که به گذشته بنگریم تا آن را بفهمیم، و با پذیرفتن خطاها و تعدی‌های گذشته، طرح جدیدی برای حال دراندازیم».<sup>۶</sup>

بالاخره، مارتا مینو<sup>۷</sup> در کتاب گرانقدر خود در این موضوع («بین انتقام و عفو») می‌نویسد: زندگی پس از نسل‌کشی‌ها، قساوت جمعی، یا ترور اقتدارگرایانه فقط یادآوری یا فراموشی گذشته‌ها نیست. برخورد همراه با یادآوری و فراموشی با گذشته، قطعاً حال و آینده را برای افراد و جامعه می‌سازد.<sup>۸</sup>

چگونه باید انتخاب‌های خود را صورت دهیم؟ انتخاب میان یادآوری و فراموشی، میان به محکمه رفتن و گذشت کردن، بین آشتی و انتقام، و بین ملامت کردن و آموختن؟ هر یک از اینها لازم است، اما به طرز دردناکی ناکافی است.

این نکته پرسشی را برای ما مطرح می‌سازد، که به گمان من، از جملهٔ پرسش‌های اخلاقی زمانهٔ ما هستند. ما از سنت‌های متألهانه و فلسفی مان چه می‌توانیم بیاموزیم؟ ما از تجربیات ملی متفاوت مان چه می‌توانیم

یاد بگیریم؟ چطور می‌توان با میراثی که حال ما را شکل داده است و آینده ما را می‌سازد، رفتار کرد؟ و چگونه می‌توان این کار را به شیوه‌ای انجام داد که سازنده و دوراندیشانه باشد، نه تفرقه‌انگیز و فرساینده بنیان اجتماعی؟ این میزگرد، به آن نگرانی‌ها می‌پردازد.

**دیوید کراکر:** به این ترتیب، حسابرسی خطاهای گذشته، یک چالش اخلاقی است. یک چالش حقوقی است؛ یک چالش در زمینه خط‌مشی‌هاست. چالشی فراروی راهبردها و تاکتیک‌ها نیز هست. در مقاله‌ای که قبلاً نوشته‌ام (شماره ۱۳ مجله "Ethics & International Affairs")، محدوده ابزارهای در دسترس (نه صرفاً محاکمه توسط محاکم تحقیق، بلکه مجموعه‌ای از ابزارهای جذاب و مهم) را مشخص کرده‌ام. من توانمندی‌های اجتماعات مختلف را در زمان‌های متفاوت مورد توجه قرار دادم، محدودیت‌های آنها، میراث‌ها، و چالش‌ها را. من سه هدف اخلاقی متفاوت را با قید فوریت پیشنهاد کردم و استدلال نمودم که هر جامعه‌ای باید به طور بسیار جدی این اهداف را پی بگیرد. این اهداف شناخت هشت موضوع را برای ما میسر می‌سازد. در اینجا این موضوعات را به طور خلاصه تقدیم خواهم کرد: حقیقت؛ یک برنامه عمومی برای قربانیان؛ مسئولیت‌پذیری و مجازات؛ حاکمیت قانون؛ غرامت به قربانیان؛ رفم نهادی و توسعه بلند مدت؛ صلح و آشتی؛ و شور و مشورت عمومی. من به دنبال شیوه‌هایی برای اعمال این چهارچوب بر غائله یوگسلاوری و کوزوو که هم اکنون در جریان است، هستم؛ چرا که مبحث حسابرسی از خطاهای گذشته، موضوع کوشش برای تقلیل شرارت‌های حال حاضر را برمی‌انگیزد.

نخست؛ وقتی موضوع حقیقت را در نظر بگیریم، به نظر من، یک وظیفه مهم داریم و آن اینکه در هنگامی که منازعات در حال رخ دادن هستند، از نزدیک حقیقت را، و حقیقت راستین را دریابیم. این فوق‌العاده دشوار است. برخی قهرمانان این میدان، گزارشگران پژوهنده هستند. آنها تا کنون نتوانسته‌اند کاری که در بوسنی انجام دادند را در کوزوو صورت دهند، یا تنها در آغاز کار هستند. برای مثال، منظوم استیون ارلانگر<sup>۹</sup> در «نیویورک تایمز»، یا بالمال سنت بزرگ روی گاتمن<sup>۱۰</sup> و دیگرانی است که گاه در شرایط مخاطرات بزرگ، وحشی‌گری‌ها، یا در بدترین شرایط، شواهد را ریشه‌یابی می‌کنند و از اعماق بیرون می‌کشند.

ما می‌دانیم که حقیقت، نخستین مجروح جنگ است. من از نزدیک با بسیاری از صرب‌ها، چه در داخل و

چه در خارج از صربستان برخورد داشته‌ام، و من هر روز در کوران دیدگاه‌هایی متفاوت از آنچه در روزنامه‌ها آمده بود قرار داشتم (برخی از آنچه در روزنامه‌ها می‌آمد به نظر من رسوا و کاملاً احمقانه بود). و هنوز هم، آنها مرا مجبور می‌کنند که درنگ کنم و دقیقاً در جایی که حقیقت دروغ می‌گوید، انگشت تعجب به دندان بگزم. این بسیار مهم است که بهترین نوع از مجموعه اطلاعات دقیق و بی‌طرف را از خلال شواهد (که برخی از آنها مبالغه‌آمیز خواهد بود و برخی دیگر نه) به دست آوریم. در وضعیت فعلی، این جستجوی حقیقت باید هم از درون کوزوو (این کار به دلیل صعوبت دسترسی بسیار دشوار است) و صربستان، و هم از نگاه ناظر بیرونی صورت پذیرد. یکی از مسائلی که در وضعیت بوسنی، وقتی که به موضوع تعیین مقصر و مسئولیت غائله می‌پرداختیم، این بود که دولت زمان و کوشش اندکی برای تحلیل و تفسیر حجم عظیم اطلاعات بیرونی که از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ به دست آمده بود، به خرج می‌داد. حالا باید آن کاستی‌ها جبران شود.

مقصود دیگری که در دفاع از آن استدلال می‌کنم، مسئولیت‌پذیری و مجازات است. البته، در اینجا حقیقت برای موضوع تعیین افراد مسؤول و کسانی که قابل بازخواست هستند اهمیت دارد. کاربست این هدف در مورد وضعیت یوگسلاوی، پرسش میلوشویچ را برمی‌انگیزد. آیا میلوشویچ سزاوار است تا او را در این موقعیت، جنایتکار جنگی بدانیم؟ شواهدی جمع‌آوری شده‌اند. او متهم شده است. ممکن است این کار چه نقشی در بهتر شدن آینده داشته باشد؟ آیا این کار میلوشویچ را تضعیف خواهد کرد، یا تقویت خواهد نمود؟ بهترین ذهن‌ها (منظورم فقط ذهن‌های سازمانی و مرکزی [و دولتی] نیست) باید مصروف کشف این موضوع شود.

تبعات مصونیت بخشیدن به میلوشویچ چیست؟ و اینکه اگر به او مصونیت داده شود، آیا باید دیگران هم مصونیت یابند؟ این شبکه مصونیت تا کجا باید گسترده شود؟ اینها مسائل اخلاقی و در عین حال سیاسی و همچنین استراتژیک است.

دیگر هدفی که به آن اشاره کردم، حاکمیت قانون است؛ به این معنا که ما باید منصفانه و بی‌طرف، نه تنها ستم‌هایی که صرب‌ها اعمال کردند را به حساب آوریم، بلکه باید بپذیریم که آلبانیایی‌ها نیز موارد متعددی از تعدی به حقوق بشر را مرتکب شدند و اینکه شاید ایالات متحده نیز در تجاوزات خود گناهکار باشد.

همچنین به رفرم نهادی و توسعه بلند مدت اشاره کردم. اخیراً در نشستی در «انستیتو صلح ایالات متحده»<sup>۱۱</sup> شرکت کردم که در آن «آژانس توسعه بین‌الملل»<sup>۱۲</sup>، «عفو بین‌الملل»، «بنیاد سوروس»<sup>۱۳</sup>، و بسیاری دیگر از گروه‌ها این پرسش را مطرح کردند که در حالی که در کوران نبردهای قومی بسیار تلخی هستیم که در آنها حقوق اقلیت‌ها از سوی هر دو طرف رعایت نمی‌شود، و مردم‌سالاری، هم در درون کوزوو و هم در درون صربستان شدیداً حداقلی، شکننده، و ناقص است و نیاز به تقویت دارد، چه کمکی از ما برای بازسازی اقتصادی، بازگشت آوارگان و صلح و آشتی برمی‌آید. بالاخره، من خواستار آنم که سطح شور و مشورت عمومی ارتقاء یابد، به حرف گوش داده شود و صرب‌ها و آلبانیایی‌ها در بده-بستان میان خود مشارکت کنند. از نظر من این کار بسیار دشوار است. وقتی ایمیلی از یکی از دوستان صرب خود دریافت کردم، باز کردن آن برایم سخت بود. اما ما باید بپذیریم که شور و مشورت عمومی پویا مستلزم آن است که در مقابل انتقادات دیگران باز باشیم و این امکان را محفوظ بداریم که تمام حقیقت را نزد خویش نذاریم. حسابرسی از خطاهای گذشته درست است، اما اکنون باید تا جایی که امکان دارد، از خطاهایی که همین حالا در حال رخ دادن هستند بکاهیم.

### پانوشته‌ها:

۱- نگاه کنید به:

Susan Dwyer, "Reconciliation for Realists", Ethics and International Affairs 13 (1999), p. 81-98.

۲- Eizenstat Commission.

۳- Foreword, "Supplement to Preliminary Study on U.S. and Allied Efforts to Recover and Restore Gold and Other Assets Stolen or Hidden by Germany during World War II", June 2, 1998. <http://www.usis.usemb.se/nazigold/foreword.html>

۴- Rabbi Leon Klenicki.

۵- Anti-Defamation League.

۶- Rabbi Leon Klenicki, "Toward the Year 2000: Memory, Reckoning, and Reconciliation" (paper presented at the conference "Jesuits and Jews: Towards Greater Fraternity and Commitment," Krakow, Poland, December 27-31, 1999),

p. 19.

۷- Martha Minow.

۸- Martha Minow, “*Between Vengeance and Forgiveness: Facing History after Genocide and Mass Violence*” (Boston: Beacon Press, 1998), p. 119.

۹- Steven Erlanger.

۱۰ - Roy Gutman.

۱۱- United States Institute of Peace.

۱۲- Agency for International Development.

۱۳- Soros Foundation.

